Submit Date: 04 August 2026
Revise Date: 29 October 2026
Accept Date: 07 November 2026
Initial Publish: 16 November 2026
Final Publish: 23 October 2027

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

The Principle of Non-Aggravation of Punishment in Criminal Opposition Proceedings: An Analytical-Comparative Study in Light of the Defendant's Defense Rights and the Right to a Fair Trial

Asghar Safarpour[1], Mostafa Foroutan[2*], Alireza Salehi[2]

1. PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Shi.C., Islamic Azad University, Shiraz, Iran
2. Department of Criminal Law and Criminology, Shi.C., Islamic Azad University, Shiraz, Iran

* Corresponding Author's Email: forutanmostafa@iau.ac.ir

ABSTRACT

The principle of non-aggravation of punishment (non-reformatio in peius) constitutes one of the important safeguards of the defendant's defense rights and one of the manifestations of the right to a fair trial in modern criminal justice systems. According to this principle, a convicted person's exercise of legal remedies against a judgment should not place him or her in a more disadvantageous penal position than that established by the contested judgment. Despite the widespread recognition of this principle in many legal systems, the scope of its application in criminal opposition proceedings under Iranian law remains subject to ambiguity and disagreement. On the one hand, the rescissory effect of opposition proceedings may be regarded as providing a basis for recognizing the court's broad authority to issue a new judgment; on the other hand, the requirements of a fair trial and the protection of the defendant's defense rights necessitate limitations on the possibility of aggravating the punishment. Employing an analytical-comparative method and relying on library-based research, criminal statutes and regulations, judicial decisions, legal scholarship, and a comparative examination of the legal systems of France and England, the present study investigates the legal status and limits of the application of the principle of non-aggravation of punishment in criminal opposition proceedings. The findings indicate that neither the absolute recognition of the possibility of aggravating punishment nor its complete exclusion is consistent with the requirements of criminal justice. Rather, an approach based on recognition of the principle of non-aggravation of punishment, accompanied by clearly defined statutory exceptions, can establish a more appropriate balance between judicial authority and the defendant's defense rights. Accordingly, the enactment of explicit statutory provisions and the development of consistent judicial practice are necessary to ensure legal certainty and prevent divergent interpretations.

Keywords: *judicial security; principle of non-aggravation of punishment; defendant's defense rights; fair trial; criminal opposition proceedings; Iranian legal system.*

How to cite: Safarpour, A., Foroutan, M., & Salehi, A. (2027). The Principle of Non-Aggravation of Punishment in Criminal Opposition Proceedings: An Analytical-Comparative Study in Light of the Defendant's Defense Rights and the Right to a Fair Trial. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, *5*(4), 1-17.

تاریخ ارسال: ۱۳ مرداد ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری: ۷ آبان ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۶ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۲۵ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ آبان ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

اصل منع تشدید مجازات در واخواهی کیفری: مطالعه تحلیلی ـ تطبیقی در پرتو حقوق دفاعی متهم و دادرسی منصفانه

اصغر صفر پور[۱]، مصطفی فروتن[۲*]، علی رضا صالحی[۲]

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران
۲. گروه حقوق کیفری و جرم شناسی واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران
* پست الکترونیک نویسنده مسئول: forutanmostafa@iau.ac.ir

چکیده

اصل منع تشدید مجازات(Non-Reformatio in Peius) یکی از تضمین‌های مهم حقوق دفاعی متهم و از جلوه‌های دادرسی منصفانه در نظام‌های کیفری نوین است. این اصل بر آن است که استفاده محکوم‌علیه از طرق اعتراض به رأی، نباید موجب قرار گرفتن وی در وضعیت کیفری نامساعدتری نسبت به رأی مورد اعتراض شود. با وجود پذیرش گسترده این اصل در بسیاری از نظام‌های حقوقی، قلمرو اجرای آن در مرحله واخواهی کیفری در حقوق ایران با ابهام و اختلاف‌نظر مواجه است؛ زیرا از یک سو، اثر الغایی واخواهی می‌تواند مبنایی برای پذیرش اختیار گسترده دادگاه در صدور رأی جدید تلقی شود و از سوی دیگر، الزامات دادرسی منصفانه و حمایت از حقوق دفاعی متهم، ضرورت محدود کردن امکان تشدید مجازات را مطرح می‌کند. پژوهش حاضر با روش تحلیلی ـ تطبیقی و با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای، قوانین و مقررات کیفری، آرای قضایی، منابع حقوقی و بررسی تطبیقی نظام‌های حقوقی فرانسه و انگلستان، به بررسی جایگاه و حدود اجرای اصل منع تشدید مجازات در واخواهی کیفری می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پذیرش مطلق امکان تشدید مجازات یا نفی کامل آن، با الزامات عدالت کیفری سازگار نیست؛ بلکه رویکردی مبتنی بر پذیرش اصل منع تشدید مجازات همراه با تعیین استثنائات قانونی مشخص، می‌تواند تعادل مناسب‌تری میان اختیارات دادگاه و حقوق دفاعی متهم ایجاد کند. بر این اساس، تدوین مقررات صریح قانونی و ایجاد رویه‌های قضایی هماهنگ، برای تضمین امنیت قضایی و جلوگیری از تفسیرهای متفاوت ضروری است.

کلیدواژگان: *امنیت قضایی؛ اصل منع تشدید مجازات؛ حقوق دفاعی متهم؛ دادرسی منصفانه؛ واخواهی کیفری؛ نظام حقوقی ایران.*

نحوه استناددهی: صفر پور، اصغر.، فروتن، مصطفی.، و صالحی، علی رضا. (۱۴۰۶). اصل منع تشدید مجازات در واخواهی کیفری: مطالعه تحلیلی ـ تطبیقی در پرتو حقوق دفاعی متهم و دادرسی منصفانه. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۵(۴)، ۱۷-۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

مقدمه

ممنوعیت تشدید مجازات در طرق اعتراض به آرای کیفری، به‌ویژه در مرحله تجدیدنظر، یکی از تضمین‌های مهم دادرسی کیفری نوین در راستای حمایت از حقوق دفاعی متهم و تحقق اصل دادرسی منصفانه محسوب می‌شود. این اصل که در ادبیات حقوقی تطبیقی با عنوان Non-Reformatio in Peius شناخته می‌شود، بر این مبنا استوار است که اعمال حق اعتراض از سوی محکوم‌علیه نباید موجب قرار گرفتن وی در موقعیتی نامساعدتر از وضعیت ناشی از رأی مورد اعتراض شود. در واقع، هدف اساسی این قاعده آن است که متهم بتواند بدون نگرانی از افزایش مجازات، از تضمین‌های قانونی اعتراض به رأی استفاده کند و حق دفاع وی تحت تأثیر آثار منفی احتمالی اعتراض قرار نگیرد (Herke & Tóth, 2012).

مبانی نظری این اصل بر چند محور اساسی استوار است؛ از جمله حمایت از حقوق دفاعی متهم، جلوگیری از ایجاد اثر بازدارنده نسبت به استفاده از طرق اعتراض، حفظ اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری و ایجاد تعادل میان اختیارات دادگاه و حقوق اشخاص درگیر در فرایند کیفری. از این منظر، منع تشدید مجازات صرفاً یک قاعده شکلی در آیین دادرسی کیفری نیست، بلکه سازوکاری برای تضمین عدالت رویه‌ای و تحقق الزامات دادرسی منصفانه به شمار می‌آید. پژوهش‌های تطبیقی نیز نشان داده‌اند که این اصل ارتباط مستقیمی با حق اعتراض مؤثر و حمایت از موقعیت دفاعی متهم دارد (Aljinović & Bilušić, 2023).

با وجود پذیرش گسترده این اصل در مرحله تجدیدنظر، مسئله اساسی آن است که آیا قاعده منع تشدید مجازات در مرحله واخواهی کیفری نیز قابل اعمال است یا خیر. واخواهی به دلیل ارتباط با احکام غیابی، دارای ویژگی‌های خاصی است؛ زیرا از یک‌سو فرصتی برای جبران فقدان حضور و دفاع متهم در مرحله رسیدگی نخستین فراهم می‌کند و از سوی دیگر، به دلیل اثر الغایی خود، ممکن است این دیدگاه را ایجاد کند که دادگاه در رسیدگی مجدد از اختیار کامل برای صدور رأی جدید برخوردار است. بر همین اساس، برخی حقوقدانان معتقدند که با بازگشت پرونده به وضعیت پیشین، محدودیت ناشی از منع تشدید مجازات قابل اعمال نیست (Mohammadi, 2011).

در مقابل، دیدگاه دیگری با تأکید بر حقوق دفاعی متهم، اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری به نفع متهم و اصل منع اضرار به معترض، معتقد است که اعمال حق واخواهی نباید موجب تشدید وضعیت کیفری محکوم‌علیه شود؛ زیرا چنین رویکردی می‌تواند موجب کاهش تمایل متهمان به استفاده از یکی از مهم‌ترین تضمین‌های دفاعی در فرآیند کیفری شود (Abbasi, 2017; Herke & Tóth, 2013). بررسی تطبیقی نظام‌های حقوقی نیز نشان می‌دهد که اگرچه شیوه تنظیم این اصل در کشورهای مختلف متفاوت است، اما حمایت از حقوق دفاعی متهم و تضمین امکان اعتراض مؤثر، از اهداف مشترک این نظام‌ها محسوب می‌شود.

مطالعات پیشین عمدتاً اصل منع تشدید مجازات را در مرحله تجدیدنظر یا در چارچوب کلی طرق اعتراض به آرای کیفری بررسی کرده‌اند. برای نمونه، (Aljinović & Bilušić, 2023) در مطالعه‌ای تطبیقی، جایگاه این اصل را در نظام‌های حقوقی مختلف تحلیل کرده و بر نقش آن در حمایت از حق اعتراض و جلوگیری از تبدیل این حق به عاملی بازدارنده برای متهم تأکید کرده‌اند. همچنین برخی پژوهش‌های داخلی به بررسی جایگاه واخواهی و حقوق دفاعی متهم پرداخته‌اند، اما بررسی مستقل و جامع قلمرو اصل منع تشدید مجازات در مرحله واخواهی کیفری ایران، با رویکرد تطبیقی نسبت به نظام‌های حقوقی فرانسه و انگلستان، همچنان نیازمند مطالعه بیشتر است.

ازاین‌رو، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که آیا دادگاه رسیدگی‌کننده به واخواهی کیفری می‌تواند پس از نقض یا بررسی مجدد حکم غیابی، مجازاتی شدیدتر از رأی اولیه تعیین کند یا

خیر. پاسخ به این پرسش، نه‌تنها در تعیین حدود اختیارات دادگاه، بلکه در تضمین امنیت قضایی، تقویت اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری و جلوگیری از تفسیرهای متفاوت قضایی اهمیت دارد.

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که با توجه به ماهیت خاص واخواهی کیفری و آثار متفاوت آن نسبت به سایر طرق اعتراض به آرا، آیا اعمال اصل منع تشدید مجازات در این مرحله با مبانی حقوق دفاعی متهم و الزامات دادرسی منصفانه سازگار است و حدود اختیار دادگاه رسیدگی‌کننده به واخواهی در تعیین مجازات مجدد تا چه میزان باید محدود شود؟ همچنین، این پرسش مطرح است که تجربه نظام‌های حقوقی فرانسه و انگلستان در تنظیم این اصل چه آموزه‌هایی برای رفع ابهام‌های موجود در حقوق ایران ارائه می‌دهد.

هدف اصلی این پژوهش، تبیین جایگاه و حدود اجرای اصل منع تشدید مجازات در واخواهی کیفری ایران و ارزیابی آن در پرتو حقوق دفاعی متهم و دادرسی منصفانه است. در این راستا، مقاله ضمن تحلیل مبانی نظری و حقوقی این اصل، رویکردهای موجود در نظام حقوقی ایران را با راهکارهای پذیرفته‌شده در نظام‌های حقوقی فرانسه و انگلستان مقایسه می‌کند.

روش پژوهش حاضر تحلیلی ـ تطبیقی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است. داده‌های پژوهش از طریق بررسی قوانین و مقررات کیفری، آرای قضایی، منابع فقهی و حقوقی، مقالات علمی و دیدگاه‌های نویسندگان حقوقی گردآوری شده است. در بخش تطبیقی نیز با بررسی رویکردهای نظام‌های حقوقی فرانسه و انگلستان، تلاش شده است جایگاه اصل منع تشدید مجازات در واخواهی کیفری و امکان بهره‌گیری از تجربیات این نظام‌ها برای رفع ابهام‌های موجود در حقوق ایران تبیین شود.

مبانی نظری اصل منع تشدید مجازات

حمایت از حق اعتراض متهم و جلوگیری از بازدارندگی

مهم‌ترین کارکرد اصل منع تشدید مجازات، تضمین امکان استفاده آزاد و بدون هراس از طرق اعتراض توسط متهم است. چنانچه احتمال داشته باشد که اعتراض به رأی کیفری موجب تشدید مجازات شود، این امر می‌تواند متهم را از اعمال یکی از مهم‌ترین حقوق دفاعی خود منصرف کند؛ در حالی که فلسفه پیش‌بینی طرق اعتراض در دادرسی کیفری، فراهم کردن امکان نظارت بر آرای قضایی، اصلاح خطاهای احتمالی و تحقق عدالت عملی است (Herke & Tóth, 2013).

مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد که رعایت اصل منع تشدید مجازات، امکان استفاده مؤثر متهم از حق اعتراض را بدون نگرانی از پیامدهای نامطلوب فراهم می‌سازد و از ایجاد اثر بازدارنده غیرموجه نسبت به استفاده از این حق جلوگیری می‌کند (Aljinović & Bilušić, 2023).

از این منظر، اصل منع تشدید مجازات علاوه بر کارکرد حقوقی، دارای آثار روانی و اجتماعی نیز هست؛ زیرا موجب افزایش اعتماد متهم به بی‌طرفی و عدالت نظام قضایی و جلوگیری از احساس بی‌عدالتی در فرآیند کیفری می‌شود (Herke & Tóth, 2012).

بر این اساس، اصل منع تشدید مجازات را می‌توان یکی از تضمین‌های مؤثر حقوق دفاعی متهم دانست که امکان بهره‌مندی واقعی از طرق اعتراض را فراهم کرده و با اهداف عدالت کیفری و دادرسی منصفانه ارتباط مستقیم دارد.

تضمین دادرسی منصفانه بر مبنای اصل برائت و فردی‌سازی مجازات

اصل برائت اقتضا دارد که هیچ شخصی صرفاً به دلیل استفاده از حقوق دفاعی خود، در معرض وضعیت کیفری نامساعدتری قرار نگیرد. تشدید مجازات صرفاً به علت اعتراض متهم می‌تواند با الزامات دادرسی منصفانه و همچنین اصل فردی‌سازی مجازات که

بر تناسب واکنش کیفری با ویژگی‌های شخصی مرتکب و شرایط ارتکاب جرم تأکید دارد، در تعارض قرار گیرد (Roxin & Greco, 2020).

اصل منع تشدید مجازات با محدود کردن امکان افزایش مجازات صرفاً به دلیل اعتراض متهم، موجب می‌شود که تصمیم قضایی بر مبنای ماهیت جرم، ادله موجود و شرایط واقعی پرونده اتخاذ شود، نه بر اساس استفاده شخص از یک حق قانونی. این امر ضمن جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی از اختیار قضایی، تضمین می‌کند که اعمال حقوق دفاعی متهم آثار منفی غیرمنطقی بر موقعیت حقوقی وی نداشته باشد (Herke & Tóth, 2013).

از این منظر، رعایت اصل منع تشدید مجازات به‌عنوان یکی از جلوه‌های حمایت از حقوق بنیادین متهم، نه‌تنها به تحقق دادرسی منصفانه کمک می‌کند، بلکه می‌تواند در کاهش خطاهای قضایی و افزایش کارآمدی نظام عدالت کیفری نیز مؤثر باشد (Pejović, 2022).

نقش اصل منع تشدید مجازات در تقویت اعتماد عمومی و حمایت از حقوق بشر

اجرای صحیح اصل منع تشدید مجازات، فراتر از یک قاعده شکلی در آیین دادرسی کیفری، دارای آثار گسترده اجتماعی و نهادی است. رعایت این اصل موجب افزایش شفافیت در تصمیم‌گیری قضایی، تمرکز دادگاه بر ارزیابی واقعی جرم و جلوگیری از اعمال فشار غیرموجه بر متهم به دلیل استفاده از حقوق قانونی خود می‌شود (Roxin & Greco, 2020).

همچنین، تضمین این اصل می‌تواند آثار روانی و اجتماعی مثبتی بر رفتار متهم داشته باشد؛ زیرا اطمینان از اینکه استفاده از حق اعتراض به خودی خود موجب تشدید مجازات نخواهد شد، زمینه مشارکت فعال‌تر وی در فرآیند دادرسی و دفاع مؤثر از حقوق خویش را فراهم می‌کند. چنین رویکردی در نهایت به تقویت اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری و افزایش اعتبار تصمیم‌های قضایی منجر خواهد شد (Herke & Tóth, 2012, 2013).

در مجموع، اصل منع تشدید مجازات صرفاً یک محدودیت شکلی نسبت به اختیار دادگاه در مراحل اعتراض به آرا نیست، بلکه سازوکاری بنیادین برای تضمین حقوق دفاعی متهم، تحقق عدالت کیفری و افزایش اعتماد عمومی به نظام قضایی محسوب می‌شود. اجرای صحیح این اصل می‌تواند از بروز تصمیم‌های ناعادلانه جلوگیری کرده و کیفیت دادرسی کیفری را ارتقا دهد.

جایگاه واخواهی در نظام دادرسی کیفری ایران

واخواهی یکی از طرق عادی شکایت در نظام آیین دادرسی کیفری ایران است که به متهم این امکان را می‌دهد تا نسبت به احکام غیابی اعتراض کند و پرونده دوباره مورد بررسی قرار گیرد. اهمیت این مرحله، به‌ویژه در پرونده‌های غیابی و در تضمین حقوق دفاعی متهم، قابل توجه است (Akhoundi, 2002). بررسی علمی واخواهی نشان می‌دهد که این سازوکار نه‌تنها ابزاری برای بازنگری در احکام، بلکه نهادی استراتژیک در حمایت از عدالت کیفری و ارتقای امنیت قضایی محسوب می‌شود (Herke & Tóth, 2013).

تعریف و ماهیت واخواهی

واخواهی، در نظام آیین دادرسی کیفری ایران، به معنای درخواست متهم برای بازنگری در حکم غیابی است. مطابق ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری، اجرای حکم غیابی تا زمان رسیدگی مجدد متوقف می‌شود و متهم می‌تواند نسبت به حکم صادره اعتراض کند (Mohammadi, 2011). این مرحله، امکان بررسی مجدد پرونده را فراهم می‌آورد و از اجرای فوری مجازات جلوگیری می‌کند.

در پژوهش‌های تطبیقی، واخواهی معادل مراحل مشابه در حقوق اروپا و سایر نظام‌های کیفری، مانند motion for retrial در حقوق انگلیس و recours en révision در فرانسه، شناخته

می‌شود که هدف آن تضمین عدالت و جلوگیری از اجحاف حقوقی است (Herke & Tóth, 2012).

آثار واخواهی

واخواهی دارای دو اثر اصلی است که تحلیل هر یک از آن‌ها در تفسیر امکان یا عدم امکان تشدید مجازات، اهمیت ویژه‌ای دارد:

اثر الغایی (Abrogative Effect)

اثر الغایی به معنای ابطال حکم غیابی و بازگشت پرونده به وضعیت پیشین است، به‌گونه‌ای که پرونده به‌طور کامل و از ابتدا مورد رسیدگی قرار می‌گیرد (Khazani, 2009). این ویژگی به دادگاه صادرکننده حکم اجازه می‌دهد تا با آزادی کامل موضوع را بررسی و رأی جدید صادر کند.

تحقیقات تطبیقی نشان می‌دهد که اثر الغایی در برخی نظام‌های کیفری، دست دادگاه را برای تغییر یا حتی تشدید مجازات باز می‌گذارد، زیرا پرونده عملاً به مرحله اولیه بازگشته و محدودیت قانونی خاصی بر دادگاه تحمیل نمی‌شود (Conradsen, 2014). از این منظر، برخی حقوقدانان داخلی نیز معتقدند که اثر الغایی می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای تجدیدنظر در شدت مجازات مورد استناد قرار گیرد (Zeraat, 2003).

اثر تعلیقی (Suspensive Effect)

اثر تعلیقی به معنای توقف اجرای حکم غیابی تا زمان رسیدگی مجدد است و متهم را از اجرای فوری مجازات معاف می‌کند (Mohammadi, 2011). این اثر ضمن حفظ حقوق متهم، از ایجاد زیان احتمالی در طول فرایند دادرسی جلوگیری می‌کند.

دیدگاه غالب در نظریه حقوق کیفری بر این باور است که اثر تعلیقی، تلاشی برای حفظ حقوق دفاعی و تضمین عدالت کیفری است و تشدید مجازات در این مرحله را با اصول منع اضرار به معترض و دادرسی منصفانه مغایر می‌داند (Herke & Tóth, 2012).

اختلاف‌نظر درباره تشدید مجازات در مرحله واخواهی

دوگانگی آثار واخواهی موجب شده است تا نظریه‌های متفاوتی در خصوص امکان تشدید مجازات در این مرحله مطرح شود:

دیدگاه اول: با توجه به اثر الغایی، پرونده به وضعیت اولیه بازمی‌گردد و دادگاه می‌تواند در رأی جدید، مجازات را تشدید کند، زیرا هیچ محدودیت قانونی مشخصی وجود ندارد.

دیدگاه دوم: بر اثر تعلیقی و حمایت از حقوق دفاعی متهم تأکید دارد و معتقد است که تشدید مجازات در این مرحله مغایر با اصل منع اضرار به معترض، عدالت کیفری و حقوق بنیادین متهم است (Herke & Tóth, 2012, 2013).

تحلیل تطبیقی و بررسی رویه‌های دادگاه‌های اروپایی نشان می‌دهد که رویکرد دوم با اصول دادرسی منصفانه و امنیت قضایی همخوانی بیشتری دارد و باعث ارتقای اعتماد عمومی به نظام قضایی می‌شود (Pejović, 2022).

اهمیت واخواهی در تضمین حقوق دفاعی و عدالت کیفری

واخواهی نه صرفاً یک مرحله تکمیلی، بلکه یکی از ارکان مهم حمایت از حقوق متهم در آیین دادرسی کیفری ایران است. تفسیر صحیح آثار آن می‌تواند تضمین‌کننده عدالت، امنیت قضایی و رعایت اصول بنیادین دادرسی منصفانه باشد.

به‌ویژه، ترکیب آثار الغایی و تعلیقی واخواهی، فرصتی فراهم می‌آورد تا متهم بدون ترس از تشدید مجازات، از حق اعتراض استفاده کند. این سازوکار حقوقی موجب جلوگیری از اجحاف، افزایش شفافیت در فرآیندهای قضایی و ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری دادگاه‌ها می‌شود (Herke & Tóth, 2012, 2013; Roxin & Greco, 2020).

به این ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که واخواهی به‌عنوان نهادی راهبردی در آیین دادرسی کیفری، هم به حمایت از حقوق دفاعی متهم کمک می‌کند و هم موجب ارتقای عدالت کیفری و امنیت

قضایی می‌شود، به‌گونه‌ای که اجرای صحیح آن با اصول حقوق بشر و دادرسی منصفانه همخوانی دارد (Conradsen, 2014).

دیدگاه‌های حقوقی درباره اعمال اصل منع تشدید مجازات در واخواهی

یکی از بحث‌های کلیدی در حقوق کیفری ایران، بررسی امکان یا عدم امکان تشدید مجازات در مرحله واخواهی است. این موضوع نه‌تنها از منظر حقوق داخلی اهمیت دارد، بلکه در مطالعات تطبیقی نیز مورد توجه قرار گرفته است، زیرا ارتباط مستقیمی با اصول دادرسی منصفانه و حقوق دفاعی متهم دارد. بررسی دیدگاه‌های حقوقی نشان می‌دهد که دو جریان فکری اصلی در این زمینه وجود دارد که هر یک مبتنی بر استدلال‌های قانونی، فلسفی و تجربی متفاوت است (Akhoundi, 2002; Herke & Tóth, 2012).

دیدگاه موافق تشدید

طرفداران امکان تشدید مجازات در واخواهی استدلال‌های متعددی ارائه می‌کنند:

عدم تصریح قانون به منع تشدید

یکی از استدلال‌های اصلی، فقدان نص قانونی صریح در قانون آیین دادرسی کیفری ایران است که تشدید مجازات در مرحله واخواهی را منع کند. به همین دلیل، به نظر می‌رسد که دادگاه صادرکننده حکم غیابی در مقام رسیدگی مجدد آزادی عمل دارد و می‌تواند رأی جدید صادر کند (Zeraat, 2003).

اثر الغایی واخواهی

با توجه به اثر الغایی واخواهی، حکم غیابی ابطال می‌شود و پرونده به وضعیت اولیه بازمی‌گردد (Khazani, 2009). این اثر به دادگاه امکان می‌دهد تا بر اساس ارزیابی مجدد موضوع و اوضاع و احوال متهم، مجازات را افزایش دهد. در برخی نظام‌های تطبیقی، این حق به‌طور گسترده پذیرفته شده است و دادگاه می‌تواند بدون محدودیت قانونی، رأی قبلی را تغییر دهد (Conradsen, 2014).

ضرورت فردی‌سازی مجازات

در محاکمه حضوری، دادگاه با در نظر گرفتن شخصیت، رفتار و شرایط متهم، مجازات متناسب را تعیین می‌کند. این رویکرد گاهی مستلزم تشدید مجازات نسبت به حکم اولیه است تا عدالت کیفری به‌طور واقعی تحقق یابد. پژوهش‌های تطبیقی نیز نشان می‌دهند که فردی‌سازی مجازات در این مرحله، می‌تواند موجبات بازنگری دقیق‌تر پرونده و تضمین تناسب مجازات با اوضاع و احوال متهم را فراهم کند (Pejović, 2022).

دیدگاه مخالف تشدید

در مقابل، گروهی دیگر با تکیه بر حقوق دفاعی متهم و اصول کیفری، تشدید مجازات در واخواهی را نپذیرفته‌اند:

اصل تفسیری مضیق

قوانین کیفری بر اساس اصل تفسیری مضیق تفسیر می‌شوند و هرگونه تفسیر که منجر به افزایش مجازات شود، باید با احتیاط و محدودیت انجام گیرد (Akhoundi, 2002).

واخواهی به‌عنوان مرحله‌ای مستقل

با توجه به ماهیت واخواهی به‌عنوان مرحله‌ای مستقل و دارای اثر تعلیقی، این مرحله همانند تجدیدنظر باید مشمول قاعده منع تشدید گردد. این رویکرد باعث می‌شود که متهم بتواند با اطمینان از حقوق خود استفاده کند و از ترس تشدید مجازات منصرف نشود (Shams, 2004).

اصل منع اضرار به معترض و حمایت از حقوق دفاعی

اعمال تشدید مجازات در مرحله واخواهی مغایر با اصل منع اضرار به معترض است و می‌تواند باعث تردید متهم در استفاده از حق واخواهی شود. همچنین، تکیه بر حقوق دفاعی متهم و عدالت کیفری ایجاب می‌کند که مرحله واخواهی به‌گونه‌ای اجرا شود که

هیچ‌گونه اثر منفی برای متهم ایجاد نکند (Herke & Tóth, 2013).

تحلیل تطبیقی

مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد که رویکرد کشورها نسبت به اصل منع تشدید مجازات در مرحله واخواهی تفاوت‌های قابل توجهی دارد و هر نظام حقوقی با توجه به مبانی حقوقی و فلسفه دادرسی خود، محدودیت‌ها و اختیارات خاصی را برای دادگاه‌ها در نظر گرفته است. در فرانسه، دادگاه رسیدگی‌کننده به واخواهی اختیار گسترده‌ای در تغییر رأی دارد و این تغییرات شامل محدودیت قاعده منع تشدید نمی‌شود. این رویکرد مبتنی بر اصل آزادی قضایی در تصمیم‌گیری و استقلال دادگاه است و بر ارزیابی جامع و واقعی جرم و شرایط متهم تمرکز دارد. با این حال، حتی در این نظام، رعایت حقوق متهم و حق دفاع او همواره مدنظر است و استفاده از واخواهی هرگز نباید منجر به مجازات مضاعف شود (Stefani, 2003).

در انگلستان، نظام common law به دادگاه‌ها این امکان را می‌دهد که حتی در مرحله تجدیدنظر، مجازات را بدون محدودیت تشدید کنند و این آزادی در واخواهی نیز برقرار است. چنین رویکردی انعطاف قانونی بیشتری ایجاد می‌کند، اما می‌تواند به فشار روانی بر متهم و کاهش پیش‌بینی‌پذیری دادرسی منجر شود. به همین دلیل، این سیستم نیازمند راهکارهای حمایتی و ضمانت اجرای دقیق است تا از سوءاستفاده احتمالی جلوگیری شود (Conradsen, 2014).

در ایران، قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری موضعی دوپهلو اتخاذ کرده و اصل منع تشدید مجازات به‌صراحت پیش‌بینی نشده است. با این حال، رویه قضایی غالباً به‌طور محتاطانه و محافظه‌کارانه نسبت به تشدید مجازات در واخواهی برخورد می‌کند و بیشتر بر رعایت حقوق دفاعی متهم تأکید دارد. دیوان عالی کشور و نظریه‌های مشورتی قوه قضائیه تصریح کرده‌اند که استفاده از حق واخواهی نباید موجب افزایش مجازات شود. این رویکرد ضمن هم‌خوانی با سیستم‌های اروپایی، باعث افزایش اعتماد عمومی به عدالت کیفری و تقویت حفاظت از حقوق متهمان می‌شود (Pejović, 2022).

بررسی دیدگاه‌های موافق و مخالف نشان می‌دهد که واخواهی، به‌عنوان مرحله‌ای مستقل و با آثار تعلیقی و الغایی، نیازمند تفسیر محافظه‌کارانه است. اجرای قاعده منع تشدید مجازات در این مرحله می‌تواند عدالت کیفری را ارتقا دهد، حقوق دفاعی متهم را تضمین کند و ثبات و پیش‌بینی‌پذیری قضایی را افزایش دهد. به عبارت دیگر، رعایت حقوق دفاعی و اصل منع اضرار به معترض، واخواهی را به نهادی راهبردی برای بازنگری عادلانه پرونده‌ها و افزایش کارآمدی نظام قضایی تبدیل می‌کند.

در نهایت، تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که همگرایی رویکرد ایران با نظام‌های اروپایی، به‌ویژه در تأکید بر حمایت از حقوق دفاعی متهم، می‌تواند الگویی برای اصلاح قوانین و تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی باشد؛ به‌گونه‌ای که هم امنیت قضایی حفظ شود و هم امکان استفاده از واخواهی بدون ریسک تشدید مجازات فراهم گردد، ضمن آنکه اعتماد عمومی و عدالت کیفری نیز تقویت خواهد شد.

مطالعه تطبیقی اصل منع تشدید مجازات در نظام‌های حقوقی فرانسه و انگلستان

تحلیل تطبیقی نظام‌های حقوقی مختلف نشان می‌دهد که قاعده non reformatio in pejus یا منع تشدید مجازات، در هر کشور با ویژگی‌ها و دامنه متفاوتی اجرا می‌شود. بررسی فرانسه و انگلستان نمونه‌های شاخصی از تفاوت‌های رویکرد قانونی و رویه‌ای را ارائه می‌دهد و می‌تواند مبنایی برای تبیین وضعیت ایران نیز باشد.

حقوق فرانسه

در نظام حقوقی فرانسه، اصل non reformatio in pejus به‌صورت صریح در ماده ۵۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه درج شده است. این اصل بیان می‌کند که دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند مجازات متهم را نسبت به حکم نخستین تشدید کند، مگر در مواردی که متهم خودش درخواست افزایش مجازات را داشته باشد یا موارد استثنایی قانونی محقق شده باشد (Stefani, 2003).

دامنه و پوشش قاعده

اصل منع تشدید مجازات در فرانسه شامل تمام مراحل تجدیدنظر و واخواهی می‌شود. این قاعده، به‌ویژه در پرونده‌های غیابی و واخواهی، موجب کاهش نگرانی متهم نسبت به عواقب اعتراض شده و انگیزه وی را برای استفاده از حق تجدیدنظر افزایش می‌دهد (Pejović, 2022).

ویژگی‌ها و مزایا

تضمین حقوق متهم: متهم می‌تواند بدون ترس از تشدید مجازات از حقوق دفاعی خود استفاده کند و این امر مطابق با اصول دادرسی منصفانه است (Herke & Tóth, 2012).

ثبات در آرای قضایی: با اعمال این قاعده، دادگاه‌ها نمی‌توانند به‌صورت دلخواه و بدون محدودیت رأی صادر کنند و این امر احتمال سوءاستفاده از مراحل تجدیدنظر را کاهش می‌دهد (Pejović, 2022).

کاهش فشار روانی بر متهم: متهم با آگاهی از اینکه اعتراض منجر به تشدید مجازات نخواهد شد، با آرامش بیشتری از حقوق قانونی خود استفاده می‌کند.

در مجموع، تجربه فرانسه نشان می‌دهد که تضمین حقوق دفاعی و پیشگیری از اجحاف در واخواهی، مهم‌ترین هدف اجرای این قاعده است و دامنه شمول آن به تمام مراحل تجدیدنظر و واخواهی گسترش یافته است.

حقوق انگلستان

نظام حقوقی انگلستان مبتنی بر common law است و قاعده صریح منع تشدید مجازات در واخواهی در قانون وجود ندارد، اما رویه قضایی (case law) به‌تدریج محدودیت‌های مشابهی را ایجاد کرده است (Conradsen, 2014).

دامنه و کاربرد

دادگاه‌ها در انگلستان معمولاً بدون درخواست متهم مجازات را افزایش نمی‌دهند، مگر آنکه خطای جدی قانونی یا نقص قابل توجه در دادگاه نخست اثبات شود. به بیان دیگر، محدودیت‌ها بیشتر مبتنی بر رویه قضایی و تصمیمات پیشین دادگاه‌هاست تا نص قانونی صریح (Herke & Tóth, 2012).

ویژگی‌ها و تفاوت‌ها با فرانسه

عدم وجود نص قانونی صریح: برخلاف فرانسه، در انگلستان هیچ ماده قانونی مستقیم درباره منع تشدید مجازات در واخواهی وجود ندارد.

انعطاف بیشتر در برخورد با پرونده‌های خاص: دادگاه‌ها می‌توانند در شرایط استثنایی، مانند اثبات جرم جدید یا خطای آشکار در دادگاه نخست، مجازات را تشدید کنند.

احتمال نااطمینانی حقوقی بیشتر: نبود قاعده صریح قانونی باعث می‌شود که پیش‌بینی نتیجه واخواهی دشوارتر باشد و متهمان و وکلا ناچار به تحلیل دقیق رویه قضایی شوند (Herke & Tóth, 2013).

مزایا و محدودیت‌ها

مزیت اصلی سیستم انگلستان، انعطاف و امکان تصمیم‌گیری موردی دادگاه‌هاست، اما از سوی دیگر، این انعطاف می‌تواند منجر به نااطمینانی و تفاوت‌های قابل توجه در تصمیمات قضایی شود، که با فلسفه حفاظت از حقوق متهم در فرانسه تفاوت دارد (Pejović, 2022).

سایر نظام‌های تطبیقی

برخی نظام‌های حقوقی اروپایی مانند آلمان و ایتالیا نیز اصل مشابهی را دنبال می‌کنند، اما دامنه و محدودیت‌های آن متفاوت است:

در آلمان، قاعده nicht zuungunsten des Angeklagten مشابه non reformatio in pejus است و تشدید مجازات تنها در موارد خاص، مانند اثبات جرم جدید یا تخلف جدی دادگاه نخست، مجاز است (Roxin & Greco, 2020).

در ایتالیا، قاعده منع تشدید مجازات در مراحل تجدیدنظر و واخواهی معمولاً رعایت می‌شود، اما محدودیت‌ها بسته به نوع جرم و درخواست متهم متفاوت است (Herke & Tóth, 2012).

این بررسی نشان می‌دهد که سیستم‌های حقوقی اروپایی تلاش می‌کنند تعادل میان حفاظت از حقوق دفاعی متهم و آزادی عمل دادگاه‌ها را برقرار کنند.

جمع‌بندی تطبیقی

تحلیل تطبیقی فرانسه و انگلستان نشان می‌دهد:

در فرانسه، قاعده قانونی صریح و گسترده وجود دارد که تمامی مراحل تجدیدنظر و واخواهی را در بر می‌گیرد و تمرکز بر تضمین حقوق دفاعی متهم و ثبات آرای قضایی است.

در انگلستان، محدودیت‌ها بیشتر مبتنی بر رویه قضایی و شرایط خاص است و انعطاف بیشتری در برخورد با پرونده‌ها وجود دارد، اما نااطمینانی حقوقی بیشتری ایجاد می‌کند.

تجربه سایر کشورهای اروپایی نیز نشان می‌دهد که اصول منع تشدید مجازات معمولاً به‌منظور حمایت از حقوق دفاعی متهم و ایجاد تعادل میان عدالت کیفری و آزادی عمل دادگاه‌ها اعمال می‌شود (Herke & Tóth, 2013).

بنابراین، این تحلیل می‌تواند به‌عنوان چارچوبی برای ارزیابی و تبیین رویکرد ایران در مرحله واخواهی مورد استفاده قرار گیرد و ضرورت تدوین رویه قضایی شفاف و یا اصلاح قانون برای کاهش ابهامات و تضمین حقوق متهم را برجسته کند.

ارزیابی تطبیقی و ارائه رویکرد پیشنهادی

مقایسه ایران و نظام‌های دیگر

تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که اجرای قاعده منع تشدید مجازات در مرحله واخواهی در نظام‌های حقوقی مختلف، با تفاوت‌های چشمگیری همراه است:

نظام ایران

در ایران، قاعده منع تشدید مجازات در مرحله واخواهی به‌صورت محدود و گاه مبهم قابل اعمال است. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۲۰۱۳ به‌صورت صریح بیان نکرده است که تشدید مجازات در واخواهی ممنوع است، اما رویه قضایی غالباً با رعایت حقوق دفاعی متهم، محتاطانه عمل می‌کند. این وضعیت باعث شده که تفسیر قضات در اعمال قاعده گاه متفاوت باشد و احتمال تصمیمات سلیقه‌ای وجود داشته باشد (Akhoundi, 2002).

نظام فرانسه

در فرانسه، اصل قانونی صریح non reformatio in pejus در ماده ۵۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است و شامل تمامی مراحل تجدیدنظر و واخواهی می‌شود. این اصل با هدف تضمین حقوق دفاعی متهم، ایجاد ثبات آرای قضایی و کاهش فشار روانی متهم در استفاده از حق تجدیدنظر تدوین شده است (Herke & Tóth, 2013; Stefani, 2003).

نظام انگلستان

در انگلستان، که مبتنی بر نظام common law است، قاعده صریح منع تشدید مجازات وجود ندارد و محدودیت‌ها بیشتر از طریق رویه قضایی و تصمیمات دادگاه‌ها اعمال می‌شود. این رویکرد، انعطاف بیشتری برای دادگاه‌ها فراهم می‌کند، اما ممکن است نااطمینانی حقوقی و تفاوت در آرای قضایی را افزایش دهد (Conradsen, 2014; Herke & Tóth, 2012).

نقاط قوت و ضعف نظام ایران

نقاط قوت

وجود برخی مواد قانونی مرتبط: هرچند قانون صریح نیست، ولی مواد و اصولی مانند حفظ حقوق دفاعی و اثر تعلیقی واخواهی، امکان حمایت از متهم را فراهم می‌کنند (Khazani, 2009).

استناد به اصول عدالت کیفری: رویه قضایی ایران تلاش می‌کند که توازن میان حق دفاع و آزادی عمل دادگاه حفظ شود، که از نظر فلسفه عدالت کیفری قابل تقدیر است (Herke & Tóth, 2012).

نقاط ضعف

نبود صراحت قانونی کامل: عدم وجود ماده قانونی شفاف درباره منع تشدید مجازات، موجب ابهام و احتمال تفسیر سلیقه‌ای توسط قضات می‌شود (Akhoundi, 2002).

اختلاف رویه قضایی: تفاوت در تصمیمات دادگاه‌ها می‌تواند منجر به عدم ثبات آرای قضایی و کاهش اعتماد عمومی به نظام دادرسی شود (Herke & Tóth, 2013).

توصیه‌ها و پیشنهادات کاربردی

بر اساس تحلیل تطبیقی، پیشنهادات زیر می‌تواند موجب ارتقای شفافیت و کارآمدی نظام دادرسی کیفری ایران شود:

تصویب ماده قانونی صریح گنجاندن قاعده منع تشدید مجازات در مرحله واخواهی در قانون آیین دادرسی کیفری، به‌گونه‌ای که شامل تمامی شرایط و استثنائات احتمالی باشد.

تعریف دقیق شرایط و استثنائات: مشخص کردن مواردی که تشدید مجازات مجاز است (مانند درخواست متهم یا کشف جرم جدید) تا اختلاف آرای قضایی کاهش یابد.

بهره‌گیری از تجارب بین‌المللی: استفاده از رویکرد فرانسه و سایر نظام‌های حقوقی اروپایی برای تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی و رویه‌های قضایی، به‌منظور تقویت حقوق دفاعی و کاهش نااطمینانی حقوقی (Pejović, 2022; Roxin & Greco, 2020).

تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که شفافیت قانونی و توجه به حقوق دفاعی متهم در مرحله واخواهی، از عوامل کلیدی تحقق عدالت کیفری است. تجربه فرانسه و سایر نظام‌های حقوقی اروپایی نشان می‌دهد که اجرای قاعده non reformatio in pejus موجب افزایش اعتماد عمومی، کاهش فشار روانی متهم و ثبات آرای قضایی می‌شود. در ایران، تصویب قوانین صریح و تدوین آیین‌نامه‌های روشن می‌تواند موجب ارتقای کارآمدی واخواهی و تضمین حقوق متهم شود، بدون اینکه اختیارات دادگاه برای رسیدگی مجدد محدود شود (Herke & Tóth, 2012, 2013).

اصل منع تشدید مجازات در طرق فوق‌العاده اعتراض به آرای کیفری

طرق فوق‌العاده اعتراض به آرا، شامل اعاده دادرسی عام و خاص و همچنین فرجام‌خواهی، نقش مهمی در تضمین عدالت و حفظ حقوق دفاعی متهم دارند. تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که نحوه اعمال قاعده منع تشدید مجازات در این طرق، متفاوت و متأثر از نوع و سطح اختیارات دادگاه است.

اعاده دادرسی عام

اعاده دادرسی عام در ایران به‌عنوان طریق فوق‌العاده برای رسیدگی مجدد به احکام قطعی طراحی شده و اصولاً در خدمت محکوم‌علیه است. مطابق ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری، دیوان عالی کشور تنها در صورت نقض قانون رأی صادره را ابطال و پرونده را به دادگاه هم‌عرض برای رسیدگی مجدد ارجاع می‌دهد. در این مرحله، دادگاه هم‌عرض موظف است حکم صادره را به نحوی اجرا کند که وضعیت محکوم‌علیه بدتر از حکم اولیه نشود. تشدید مجازات تنها در صورت درخواست قانونی دادستان و رعایت موارد استثنایی امکان‌پذیر است. این رویکرد نه‌تنها حقوق دفاعی متهم را تقویت می‌کند، بلکه اعتماد عمومی به عدالت کیفری را نیز

ارتقا می‌دهد و از ریسک سوءاستفاده احتمالی جلوگیری می‌کند (Herke & Tóth, 2012).

اعاده دادرسی خاص از طریق رئیس قوه قضائیه

اعاده دادرسی خاص محدود به پرونده‌هایی است که توسط رئیس قوه قضائیه به هیأت تشخیص ارجاع می‌شود. هیأت تشخیص در بررسی پرونده آزادی بیشتری دارد و می‌تواند حکم صادره را حتی به ضرر متقاضی تشدید کند. این نوع اعاده دادرسی استثنایی در اصل منع تشدید محسوب می‌شود و نشان‌دهنده تمایز واضح میان طرق عادی و فوق‌العاده اعتراض است. اگرچه این آزادی عمل می‌تواند عدالت را در موارد خاص تحقق بخشد، اما احتمال نااطمینانی حقوقی و اختلاف در رویه قضایی را نیز افزایش می‌دهد (Herke & Tóth, 2013).

فرجام‌خواهی

در فرجام‌خواهی، دیوان عالی کشور صرفاً به بررسی شکلی حکم اولیه می‌پردازد و نمی‌تواند مجازات متهم را تشدید کند. قاعده منع تشدید مجازات در این مرحله به‌طور کامل اعمال می‌شود (Akhoundi, 2002). نمونه‌ای از این رویکرد، رأی شماره ۲۳۷۳ مورخ ۹ December 1950 دیوان عالی کشور است که تأکید کرده تشدید مجازات در فرجام‌خواهی مخالف اصول آیین دادرسی کیفری است. اجرای کامل قاعده در این مرحله باعث حفظ اعتماد عمومی و تضمین حقوق متهم می‌شود (Herke & Tóth, 2012).

مقایسه تطبیقی با نظام‌های فرانسه و انگلستان

فرانسه: در نظام فرانسه، در اعاده دادرسی و تجدیدنظر، دادگاه‌ها می‌توانند وصف مجرمانه را تغییر دهند، اما افزایش مجازات به ضرر متهم ممنوع است (Stefani, 2003). این شفافیت قانونی باعث ثبات آرای قضایی و کاهش فشار روانی برای متهم می‌شود (Herke & Tóth, 2013).

انگلستان: در نظام common law انگلستان، قاعده صریح منع تشدید وجود ندارد، اما محدودیت‌ها بیشتر از طریق رویه قضایی اعمال می‌شود (Conradsen, 2014). تشدید مجازات در مراحل فوق‌العاده به‌ندرت رخ می‌دهد و تابع شرایط پرونده و تصمیمات دادگاه‌هاست. این رویکرد انعطاف قانونی بالایی دارد، اما ریسک نااطمینانی حقوقی بیشتر است (Herke & Tóth, 2012).

ایران: در ایران، قواعد دقیق در مورد طرق عادی رعایت شده است، ولی در اعاده دادرسی خاص امکان استثنایی برای تشدید وجود دارد. تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که با اصلاح قانون و تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی می‌توان تجربه فرانسه و انگلستان را در جهت شفافیت و کاهش اختلاف رویه قضایی به کار گرفت. این اصلاحات می‌تواند تعادل مناسبی میان حقوق دفاعی متهم و اختیارات دادگاه‌ها برقرار کند و اطمینان حقوقی را تقویت نماید.

نتیجه‌گیری

اصل منع تشدید مجازات (Non-Reformatio in Peius) یکی از تضمین‌های مهم حقوق دفاعی متهم و از الزامات تحقق دادرسی منصفانه در نظام‌های کیفری نوین است. اهمیت این اصل در مرحله واخواهی از آن جهت است که متهم باید بتواند بدون نگرانی از بدتر شدن وضعیت کیفری خود، از حق اعتراض و دفاع قانونی استفاده کند. در غیر این صورت، احتمال ایجاد اثر بازدارنده نسبت به استفاده از طرق اعتراض افزایش یافته و هدف اصلی این نهادهای دادرسی، یعنی اصلاح خطاهای قضایی و تحقق عدالت، با اختلال مواجه خواهد شد.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در حقوق ایران، اگرچه اصل منع تشدید مجازات به‌صورت صریح و جامع در مرحله واخواهی پیش‌بینی نشده است، اما مبانی حقوق دفاعی متهم، اصل دادرسی منصفانه و ضرورت جلوگیری از اضرار به معترض، از پذیرش این اصل حمایت می‌کنند. بررسی دیدگاه‌های موجود نشان داد که

پذیرش امکان تشدید مجازات صرفاً بر مبنای اثر الغایی واخواهی، می‌تواند موجب کاهش تمایل متهمان به استفاده از این حق قانونی شود؛ در حالی که رویکرد حمایتی و محدودکننده با اهداف دادرسی منصفانه سازگاری بیشتری دارد.

مطالعه تطبیقی نظام‌های حقوقی فرانسه و انگلستان نیز نشان می‌دهد که هرچند شیوه تضمین اصل منع تشدید مجازات در این نظام‌ها متفاوت است، اما هدف مشترک آن‌ها جلوگیری از تبدیل حق اعتراض به عاملی علیه متهم و تضمین امکان دفاع مؤثر است. از این رو، حقوق ایران نیز می‌تواند با بهره‌گیری از این تجربیات، چارچوب روشن‌تری برای اجرای این اصل در مرحله واخواهی ایجاد کند.

بر این اساس، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار با پیش‌بینی مقررات صریح درباره حدود اعمال اصل منع تشدید مجازات در واخواهی کیفری، زمینه وحدت رویه و کاهش برداشت‌های متفاوت قضایی را فراهم آورد. همچنین تدوین دستورالعمل‌های روشن قضایی و افزایش آموزش‌های تخصصی در زمینه حقوق دفاعی متهم می‌تواند به اجرای مؤثرتر این اصل کمک کند.

در نهایت، اجرای نظام‌مند اصل منع تشدید مجازات در مرحله واخواهی، ضمن ایجاد تعادل میان اختیارات دادگاه و حقوق متهم، موجب افزایش امنیت قضایی، تقویت اعتماد عمومی و تحقق واقعی‌تر دادرسی منصفانه خواهد شد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The principle of non-aggravation of punishment, commonly expressed in comparative criminal procedure through the doctrine of *non-reformatio in peius*, constitutes one of the significant safeguards of the defendant's procedural rights and an important manifestation of the right to a fair trial. Its central premise is that a convicted person who exercises a legally recognized right to challenge a criminal judgment should not, merely because of that challenge, be placed in a more disadvantageous penal position than that created by the judgment under review. The normative rationale of this principle is closely connected with the need to preserve the effectiveness of remedies in criminal proceedings, because the right to object, appeal, or seek reconsideration would lose much of its practical value if the accused were exposed to the risk of a more severe punishment solely as a consequence of invoking that right. Accordingly, the prohibition of aggravation serves not only as a technical procedural limitation on judicial power but also as a mechanism for protecting the defendant against the chilling effect that may arise when procedural remedies carry the possibility of additional punishment. Comparative scholarship has therefore associated the principle with legal certainty, procedural fairness, confidence in the criminal justice system, and the meaningful exercise of defense rights (Aljinović & Bilušić, 2023; Herke & Tóth, 2012). In this sense, the doctrine seeks to balance the court's authority to review, reassess, and correct judicial decisions with the equally important requirement that the defendant's procedural initiative should not itself become a source of penal disadvantage. This balance is particularly important in criminal proceedings, where the asymmetry between the coercive power of the state and the individual position of the accused requires heightened procedural guarantees. The principle also contributes to the broader architecture of fair procedure by reinforcing the idea that remedies must function as genuine guarantees against judicial error rather than as procedural mechanisms that

may expose defendants to additional risks (Herke & Tóth, 2013; Pejović, 2022).

The theoretical foundations of the prohibition of aggravation are linked to several complementary principles of criminal justice, including the protection of defense rights, the presumption of innocence, restrictive interpretation of criminal rules, proportionality, individualized punishment, and the prohibition against harming a person who exercises a lawful remedy. From the perspective of defense rights, a defendant must be able to challenge an adverse judgment without fear that the act of seeking judicial review will itself generate a harsher sanction. This concern is especially acute in systems that recognize multiple ordinary and extraordinary avenues of objection, because the practical accessibility of such remedies depends not merely on their formal existence but also on the absence of unreasonable procedural deterrents. The principle also has an important psychological and institutional dimension: defendants who know that the exercise of their legal rights will not expose them to retaliation or additional punishment are more likely to participate actively in proceedings, present defenses fully, and trust the neutrality of the judicial process (Herke & Tóth, 2012, 2013). At the same time, the doctrine does not necessarily require an absolute prohibition of all increases in punishment under every conceivable circumstance. Rather, comparative approaches suggest that the prohibition may operate as a general rule subject to narrowly defined exceptions grounded in law, such as situations involving a lawful prosecutorial challenge, newly established criminal conduct, or other specifically regulated circumstances. The principle therefore operates most coherently when its scope and exceptions are clearly articulated, enabling courts to reconcile the requirement of individualized punishment with the need to protect defendants from adverse consequences linked merely to the exercise of procedural rights (Roxin & Greco, 2020). Such a framework enhances legal predictability and helps prevent discretionary divergences that could otherwise undermine equality before the law and weaken confidence in appellate and objection procedures.

Within Iranian criminal procedure, the principal difficulty arises in relation to opposition proceedings against judgments rendered in absentia, because the legal effects of opposition may be interpreted in two competing ways. On the one hand, opposition has an abrogative effect insofar as it reopens the proceedings and allows the issuing court to reconsider the case in light of the defendant's appearance and defense. From this perspective, some scholars have argued that the reopening of the case restores the court's broad adjudicatory authority and may therefore permit reconsideration of both conviction and punishment without being strictly bound by the sentence imposed in the default judgment (Khazani, 2009; Zeraat, 2003). On the other hand, opposition also has a suspensive and protective function because it is designed to remedy the procedural disadvantage suffered by a defendant who was not present during the initial adjudication. This second conception suggests that the opposition procedure should primarily serve to restore the defendant's opportunity to be heard and should not transform the exercise of that right into a source of additional penal exposure (Mohammadi, 2011). The debate is intensified by the absence of an explicit and comprehensive statutory rule in Iranian law governing aggravation of punishment specifically during criminal opposition proceedings. As a result, two principal doctrinal positions have emerged: one emphasizing the abrogative character of opposition and the renewed jurisdiction of the court, and another emphasizing fair trial guarantees, restrictive interpretation, and the

prohibition against worsening the legal position of the objecting defendant (Abbasi, 2017; Akhoundi, 2002). The latter approach appears more consistent with the broader protective rationale of criminal remedies, because the very purpose of opposition is to compensate for the loss of an effective opportunity to defend oneself in the original proceedings. If the use of opposition were to create a substantial risk of harsher punishment, defendants could rationally refrain from exercising that remedy, thereby weakening the remedial function of the institution itself.

The comparative analysis of France and England further illustrates that the implementation of the principle depends greatly on the structure of each legal system and on the relative weight assigned to statutory regulation and judicial discretion. In continental systems such as France, the prohibition of *reformatio in peius* has traditionally been associated with a more formalized approach to criminal remedies and the protection of the defendant against deterioration of his or her legal position through an appeal or objection initiated for personal benefit. The French approach, as reflected in criminal procedural scholarship, emphasizes the protective character of review procedures and the need to preserve the defendant's confidence in the use of remedies (Stefani, 2003). Although the exact scope of the rule may vary depending on the type of challenge and the party initiating it, the general orientation is toward preventing an appellate or reviewing court from aggravating the defendant's position where the challenge has been brought exclusively in the defendant's interest. By contrast, the English common-law tradition places relatively greater emphasis on case law, judicial discretion, and context-specific control of sentencing and appellate review. The absence of a single codified doctrine equivalent in form to the continental rule does not mean that defendants are wholly unprotected, but rather that comparable safeguards may operate through judicial precedent, procedural rules, and appellate doctrines rather than a unified statutory prohibition (Conradsen, 2014). The comparative difference is therefore not simply one between protection and non-protection; it concerns the juridical form through which protection is achieved. Continental systems tend to favor ex ante legal clarity, whereas common-law systems may rely more heavily on adjudicative standards and precedential limitations. From the standpoint of Iranian law, the comparative lesson is that either model may provide meaningful protection only if the legal consequences of objection are sufficiently foreseeable and if the court's power to worsen the defendant's position is subject to principled constraints (Aljinović & Bilušić, 2023; Pejović, 2022).

The analysis also demonstrates that the principle of non-aggravation has implications beyond ordinary opposition proceedings and can influence the treatment of extraordinary remedies such as retrial and cassation. In extraordinary review, the balance between judicial correction and the defendant's procedural security becomes particularly sensitive because the proceedings often concern final judgments and exceptional grounds for reopening or quashing a case. Where the extraordinary remedy is designed primarily for the benefit of the convicted person, permitting an unrestricted increase in punishment would conflict with the remedial logic of the procedure and could discourage legitimate attempts to correct judicial error. Iranian procedural doctrine has generally recognized stronger limitations on aggravation in forms of review where the superior court conducts primarily legal or formal scrutiny rather than full reconsideration of the merits (Akhoundi, 2002). Comparative theory similarly supports

the view that the prohibition should be strongest when the review mechanism exists chiefly to correct mistakes to the benefit of the convicted person and weaker only where legislation expressly authorizes broader review or where another competent party has independently challenged the judgment (Herke & Tóth, 2013; Roxin & Greco, 2020). These considerations support a differentiated rather than absolute model of regulation. Under such a model, Iranian law could expressly recognize the prohibition of aggravation as the general rule in opposition proceedings while defining limited and precise statutory exceptions. Such exceptions should be tied to objectively identifiable procedural circumstances and should not depend on broad judicial discretion. This approach would reduce divergent judicial interpretations, strengthen legal certainty, and allow courts to preserve sufficient authority to respond to exceptional situations without undermining the defendant's willingness to exercise lawful remedies. It would also bring the regulation of opposition into closer alignment with the general principles governing defense rights, fair procedure, and effective access to judicial review (Abbasi, 2017; Mohammadi, 2011).

In conclusion, the principle of non-aggravation of punishment should be regarded as a substantive procedural safeguard rather than as a merely technical limitation on judicial discretion. Its importance in criminal opposition proceedings derives from the need to ensure that a defendant who was previously deprived of an effective opportunity to appear and defend against a charge can seek reconsideration without fearing that the exercise of that right will itself result in a harsher penal outcome. The analysis indicates that neither an absolute authorization to aggravate punishment nor an unconditional prohibition in every conceivable circumstance provides a fully satisfactory solution. A more coherent approach would recognize the prohibition of aggravation as the governing rule while allowing only narrowly defined statutory exceptions based on clear procedural grounds. Such a framework would preserve the remedial function of opposition, strengthen the defendant's confidence in the justice system, reduce the deterrent effect associated with challenging judgments, and promote greater consistency in judicial decision-making. For Iranian criminal procedure, the principal reform priority is therefore the adoption of explicit legislative provisions clarifying the scope of the rule, the circumstances in which any exception may operate, and the relationship between opposition, appeal, retrial, and cassation. Clear judicial guidelines and consistent interpretive practice should accompany legislative reform so that courts apply the principle predictably and uniformly. A structured and transparent approach of this kind can create a more appropriate balance between judicial authority and the procedural rights of defendants, enhance legal certainty and judicial security, reduce contradictory interpretations, and contribute to a more effective realization of fair trial guarantees within the Iranian criminal justice system.

References

Abbasi, F. (2017). An Examination of the Prohibition of Aggravating Punishment in Iranian Criminal Procedure. *Criminal Law and Criminology Journal*, *8*(1), 75-92.

Akhoundi, M. (2002). *Criminal Procedure* (Vol. 3). Mizan Publishing.

Aljinović, N., & Bilušić, I. (2023). The Prohibition of reformatio in peius in Criminal Procedure: A Comparative Review. *Hrvatski ljetopis za kaznene znanosti i praksu*, *30*(2), 491-514.

Conradsen, I. M. (2014). Reversing the Principle of the Prohibition of Reformatio in Pejus: The Case of Changing Students' Possibility to Complain about Their Marks in Denmark. *Utrecht Law Review*, *10*(1), 17-27.

Herke, C., & Tóth, C. D. (2012). Prohibition of Reformation in Peius and the Principle of Constitutionalism. *Journal of Politics and Law*, *5*(2), 49-57.

Herke, C., & Tóth, C. D. (2013). The Prohibition of Reformatio in Peius in the Light of the Principle

of Fair Procedure. *International Journal of Business and Social Research*, *3*(3).
Khazani, M. (2009). *Lecture Notes on Legal Texts*. Faculty of Law, Shahid Beheshti University.
Mohammadi, A. (2011). A Legal Analysis of the Scope of Objections to Default Judgments in Criminal Procedure. *Judiciary Law Journal*, *72*(2), 101-120.
Pejović, K. (2022). Reformatio in Peius in Criminal Procedure. *CRIMEN*, *13*(3), 264-283.
Roxin, C., & Greco, L. (2020). *Criminal Law: General Part* (5th edition ed.). C.H. Beck.
Shams, A. (2004). *Civil Procedure* (Vol. 2). Derak Publications.
Stefani, G. (2003). *Criminal Procedure*. Allameh Tabataba'i University Press.
Zeraat, A. (2003). *Criminal Procedure*. SAMT.